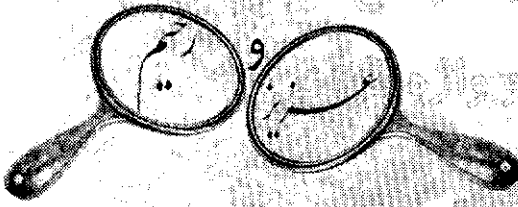


تفسیر آیت از دو واژه قرآنی



آیت الله سید مجتبی موسوی لاری

آیاتی از سوره شعراء

وانجینا موسی و من معه اجمعین (۶۵) ثم اغرقنا الاخرین (۶۶) ان فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۶۷) و ان ربک لهو العزیز الرحیم (۶۸)

کذبت قوم نوح المرسلین (۱۰۵)

فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون (۱۱۹) ثم اغرقنا بعد الباقین (۱۲۰) ان فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۲۱) و ان ربک لهو العزیز الرحیم (۱۲۲) کذبت عاد المرسلین (۱۲۳) فکذبوه فاهلکناهم ان فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۳۹) و ان ربک لهو العزیز

الرحیم (۱۴۰) کذبت ثمود المرسلین (۱۴۱)

فاخذهم العذاب ان فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۵۸) و ان ربک لهو العزیز الرحیم (۱۵۹) کذبت قوم لوط المرسلین (۱۶۰)

و امطرنا علیهم مطراً فساء مطر المنذرین (۱۷۳) ان فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۷۴) و ان ربک لهو العزیز الرحیم (۱۷۵)

کذب اصحاب الایکه المرسلین (۱۷۶)... فکذبوه فاخذهم عذاب یوم الظلّة انه کان عذاب یوم عظیم (۱۸۹) ان فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۹۰) و ان ربک لهو العزیز الرحیم (۱۹۱)

آنجا موسی و کلیه همراهانش را از دریا بیرون آورده به ساحل سلامت رسانیدیم (۶۵)
آنگاه قوم دیگر همه را به دریا غرق کردیم (۶۶) همانا این هلاک فرعونیان آیت بزرگی برای
عبرت و موعظه مردم بود لیکن اکثر خلق ایمان نمی آورند (۶۷) و همانا خدای تو خدای
بسیار مقتدر و مهربانست (۶۸).

ما هم دعای نوح را اجابت کردیم و او را با همه آنانکه در آن کشتی نجات در آمدند
بساحل سلامت رسانیدیم (۱۱۹) و باقی آن قوم سرکش همه را به دریا غرق کردیم (۱۲۰) همانا
در نجات مؤمنان و هلاک کافران قوم نوح آیت عبرتی است و لیکن باز هم اکثر مردم ایمان
نمی آورند (۱۲۱) و همانا خدای تو بسیار مقتدر و مهربانست (۱۲۲) قوم عاد نیز رسولان خدا
را تکذیب کردند (۱۲۳).

رسول خدا را تکذیب کردند ما هم آنان را هلاک گردانیدیم و بیشتر آنها ایمان به خدا
نیاوردند (۱۳۹) و همانا خدای تو بسیار مقتدر و مهربانست (۱۴۰).

قوم ثمود نیز رسولان خدا را تکذیب کردند (۱۲۳).
آنگاه به عذاب موعود گرفتار شدند. همانا در هلاک این قوم آیت عبرت برای دیگران
بود و اکثر مردم باز ایمان به خدا نیاوردند (۱۵۸) و همانا خدای تو بسیار مقتدر و
مهربانست (۱۵۹).

قوم لوط نیز پیغمبران خدا را تکذیب کردند (۱۶۰).
و آنها را به سنگباران عذاب که باران بسیار سختی بر سر بدکارانست هلاک
ساختیم (۱۷۳) در این هلاک قوم آیت عبرت بزرگی برای دیگران بود و اکثر مردم باز ایمان به
خدا نیاوردند (۱۷۴) و همانا خدای تو بسیار مقتدر و مهربانست (۱۷۵).

باز اصحاب ایکه (قوم شعیب) هم رسولان خود را تکذیب کردند (۱۷۶).
باز او را تکذیب کردند و به عذاب سخت روز سایه بان (یعنی روزی که مردم از شدت
گرما به سایه بانی پناه می برند ولی باز هم از شدت گرما هلاک می شوند) گرفتار کردیم که
عذاب آن روز بسیار سخت بود (۱۸۹) و در این هلاک قوم شعیب نیز آیت بزرگی برای
دیگران بود و لیکن اکثر مردم باز هم ایمان نیاوردند (۱۹۰) و همانا خدای تو بسیار مقتدر و
مهربانست (۱۹۱).

تاریخ بشر و مطالعه عمیق تحولات آن یک منبع معرفت ویژه است و درک واقعیت‌ها هم با عمیق‌اندیشی میسر می‌شود و این ناب‌ترین شیوه حقیقت‌پژوهی است. قرآن کریم برای کشف حقیقت، توجه انسان‌ها را به پی‌گیری عوامل موفقیت‌ها، شکست‌ها، عزت و ذلت‌های پیشین و سرنوشت و پایان کار عصیانگرانی که از روی حقایق عبور کردند جلب می‌نماید، تا از راه بررسی قوانین و محاسبات منظم و دقیق تاریخی و تحلیل حوادث از زاویه دید واقع‌بینانه، بتوانند تفسیر درستی را از رویدادهای گوناگون ارائه دهند و بدین سان از حوادث روزگار درس‌هایی بیاموزند و به سود خود از آن بهره‌گیرند.

واژه «عزیز» یکی از زیباترین اوصاف پروردگار است که قرآن کریم با تأکید بسیار و به صورت پیاپی آن را بیان می‌کند. این صفت والای خداوندی در بیشترین موارد کاربرد آن در قرآن، کنار واژه دیگری با عنوان «حکیم» بکار رفته است که همراهی این دو نیز گویای حکمت کلام آفریدگار است، پروردگاری که در عین عزت و عظمت و قدرت دارای ژرفایی از حکمت متعالی است.

اما در سوره شعراء این صفت با عظمت خداوند یعنی «عزیز» در کنار واژه دیگری با عنوان «رحیم» بکار رفته است. در واقع در آیات متعددی این دو واژه تکرار شده است. آیاتی که به بیان سرگذشت نکبت بار اقوامی می‌پردازد که در برابر انبیاء پرچم طغیان را برافراشتند و سد راه هدایت انسان‌ها شدند. بنابراین علاوه بر کنار هم قرار گرفتن این دو صفت، تکرار آن نیز حاکی از لطافت‌ها و نکته‌ها و حقایق قرآنی است که به شرح زیر بیان می‌گردد:

در سوره شعراء از رخدادهایی که در ارتباط با انبیای خدا بوقوع پیوسته است یاد می‌گردد. در این سوره از داستان حضرت موسی (ع) و فرعون آغاز می‌شود و پس از بیان وقایع سایر انبیای الهی یعنی حضرت ابراهیم (ع)، نوح (ع)، هود (ع)، صالح (ع)، لوط (ع)، شعیب (ع). قرآن کریم به تلاش خلاق و زاینده و قاطعیت انحصاری آنها در ابلاغ رسالت تعالیشان که در سایه آن اصیل‌ترین و عمیق‌ترین جهش‌های معنوی را در ابعاد وسیع در جهان پی‌نهادند اشاره می‌کند و نیز با ذکر مبارزه آن مردان خدا بر ضد شرک و تباهی و ستمکاران روزگار، پیامبر گرامی اسلام (ص) را نسبت به ناملایمات و سختی‌هایی که

متحمل شده است دل‌داری می دهد و با این عبارت شیوا به آن حضرت قوت قلب می بخشد: «و توکل علی العزیز الرحیم».

در تمامی آیاتی که دو واژه «عزیز و رحیم» کنار هم قرار گرفته اند، سخن از انتقام الهی از کفار سرکشی است که همه عمرشان در باتلاق کفر و فساد و ژرفای کژی ها و خطاها فرو رفتند و با مشاهده دلایل روشن باز هم پیام حق را برنتابیدند و در ادامه این راه تیرگی الحاد و معاصی دائمی بر دلشان مهر زد و همچنان تا آخر در ظلمت بی حساب باقی ماندند.

سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که: چرا قرآن کریم بعد از نزول قهر الهی و کیفر تبه‌کاران و سرکشانی که به جرم الحاد و طغیانگری به عذاب سپرده شدند، ذات اقدس پروردگار را به صفت «عزیز رحیم» می ستاید؟

با توجه به مطالب عنوان شده بایستی حقیقت نهفته در این دو صفت خداوند و به ویژه تکرار آن در سوره شعراء آشکار شود و نیز بدانیم همراه بودن این دو صفت در کنار هم چه پیامی برای انسان ها دارد و باید چه درسی از آن آموخت؟

می دانیم یکی از تمایلات انحرافی انسان خودخواهی افراطی و قدرت طلبی است. در میان جامعه بشری افرادی به فراوانی یافت می شوند که گرفتار تصویر افراطی از خویش‌تند، و تمایل عمیقی به قطب افراط و اغراق دارند. این میل مرموز و منحرف سبب افزایش گمراهی و تسلط خواسته‌های هوس آلود بر افکار و اندیشه‌های انسان می شود و بدبختی بسیاری را برای او رقم می زند، البته این خصوصیت در برخی افراد، ضعیف و کم رنگ و در برخی نیرومند است.

گرچه در عرصه دنیا انسان‌هایی که ارزش‌های والا اهرم اصلی حرکت آنها در زندگی است، هوس‌های گمراه کننده را از تمنیات و استعدادها واقعی باز می شناسند و می کوشند خود را از کشش‌های انحرافی و احساسات نامطلوبی که از درونشان برمی خیزد آزاد سازند. البته این گروه افرادی کمیابند و به ندرت آنها را در میان انبوه توده‌های بشری می توان یافت، زیرا رسیدن به حد اعتدال یعنی سلامت نفس مستلزم جهاد سخت و جدی با نفس است.

اما از آن سو بسیارند کسانی که به علت نارسایی اخلاقی و روحیه سلطه جویی برای

دست یابی به قدرت هر چند محدود دست به هر عصیان و تخریبی می زنند و در برابر هر نیرویی بخواهد مانع از تسلط انحصاری آنها بر امور شود، به سختی عکس العمل نشان می دهند تا عطش قدرت طلبی خود را که سیراب نشدنی است فرو نشانند، این طبیعت سلطه جویان است که همیشه یک الگو و قالب کاملی برای اقناع حس برتری شان در ذهن خود می سازند و می کوشند احساساتشان را براساس همان قالب ساختگی و بدلی در آورند.

این هم به روشنی می بینیم که بلند پروازی و قدرت پرستی همیشه با تحمل ناپذیری فوق العاده همراه است. این ویژگی تنها با صاحبان قدرت در رأس یک یا چند کشور محدود نمی شود بلکه حاکمان یک شهر یا روستا و یک واحد و مجموعه کوچک نیز از این قاعده مستثنی نیستند و همین حکام رده های پایین هم در برابر نافرمانی زیر مجموعه خود بسیار ناشکیبا و حساسند.

از سوی دیگر رابطه نزدیکی بین اقتدار و بی رحمی وجود دارد. غالباً هر چه قدرت بیشتر باشد دایره بی رحمی در انسان وسیع تر می شود. کوچکترین انتقاد در روحیه زورمند خودخواه طوفان به پا می کند، و دیوانه وار حالت خصمانه و انتقام جویانه به خود می گیرد، و در برابر سرکشی و مخالفت نسبت به خود به شدت عکس العمل نشان می دهد و حتی واکنش او به نافرمانی افراد وابسته به خود نیز همراه با شقاوت و بیرحمی است.

انبیای خدا شیوه تفکر منتهی به حقیقت را به روی انسان ها گشودند و زنجیرهای عادات و عرف و تمسک لجوجانه به میراث دیرینه را از دست و پای مردم باز کردند، نخستین رسالت آنان که در همه دوران ها فروغ تابناکشان بر افق حیات بشریت تجلی نمود، دعوت به توحید و نفی همه صور شرک و عبودیت غیر خدا بود و اینکه رستگاری تنها در گرایش به یکتایی او است و در طول تاریخ همه دعوت های الهی با اعلام توحید و الوهیت و ربوبیت انحصاری پروردگار آغاز می شده است، فهم این حقیقت انسان را وا می دارد تا با حرکت در چنین مسیر تعالی بخش موفقیت خود را باز یابد و حلقه وجودی خویش را به وسیله هماهنگی با ماهیت هستی کمال بخشد.

فرستادگان خدا در راه انجام این رسالت بر سهمگین ترین بالایی که بر سرشان می بارید صبر و بردباری را پیشه کردند تا نقشی را که آفریدگار به خاطر بهروزی انسان ها به

عهده شان نهاده بود ایفا کنند.

سپس برای نجات مردم از منجلاب آلودگی های روحی در فضایی که بنیان معنویت و اخلاق به سستی و ناپایداری گراییده بود و آدمی را به سقوط از جایگاه راستینش می کشاند، مأمور شدند تا فرهنگ خود آگاهی انسانی را رشد دهند که در عرصه زندگی دنیا همواره در معرض خطر لغزش است، بدین منظور که انسان به سرچشمه خیرها و سعادت ها راه یابد، و خویشتن را از روند اعمال گذشته تصفیه و پاکسازی نماید.

از سوی دیگر انبیاء در برابر انواع بد رفتاری ها هیچ پاداشی حتی یک تشکر لفظی هم از مردم انتظار نداشتند «ان اجرى الا على الله رب العالمین». اینجاست که به ابعاد شخصیت ممتاز و ماهیت اخلاقی آنها به خوبی می توان پی برد.

از دیگر اهداف پیامبران نفی قدرت پرستی و خودخواهی افراطی و اصلاح اندیشه ها برای حرکت مستمر در جهت آزاد شدن از دام آنها بود، تا افراد بتوانند نیروهای پراکنده شان را در قبضه قدرت خود بگیرند و سرنوشت هدف دار خویش را بسازند، زیرا در عرصه تاریخ ضایعات و خسارت های جبران ناپذیری از ناحیه قدرت طلبان خودخواه بر بشریت وارد آمده بود.

متن آیات سوره شعراء گویای این نکته است که امت های مغرور و خودخواه و متمرد که آشکارا روی از رستگاری برمی تافتند، در اثر انعطاف ناپذیری و لجاجت مستمر بر باطل خویش مشمول مجازات و عقوبت خداوند گشته و از صفحه روزگار محو شده اند، اقوامی که در برابر فرستادگان خدا با کمال شقاوت و گستاخی سر به مخالفت برداشته و اندرزها و دلسوزی های ایشان را نادیده گرفتند و پیام رسالت آسمانی را با شیوه های شیطانی رد کردند.

به همین سبب روز به روز پرونده زندگی شان سیاه تر و بر حجم تبهکاری هایشان افزوده گشت تا آنجا که همه درها را به روی خود بستند به گونه ای که نه امیدی به بازگشت آنها باقی ماند و نه وقتی برای پیراستن روحشان از پلیدی ها و جبران عمل و نجات از مجازات و عقوبت حق، زیرا فرصت ها و امکانات گرانبهایی که در اختیار داشتند به آسانی از دست دادند و در تله خود ساخته گرفتار شدند، تله ای که انباشته شده بود از انبوه مجازات ها و کیفرها.

قرآن در ذیل هر آیه که سخن از نابودی و سقوط دردناک اقوام نافرمان به میان می آورد با بیان صفت عزت و اقتدار پروردگار پرده از سرنوشت شوم آن اقوام برمی دارد اما بلافاصله واژه رحیم نیز در کنار واژه عزیز قرار می گیرد که با نظر سطحی به آیه احساس می شود که رحمت خداوند تناسبی با عذاب مقتدرانه او ندارد و متناسب با چنین آیاتی صفت منتقم بودن و قهر و غضب یا قهاریت خداوند است .

برای روشن شدن حقیقت نهفته در آیه ابتدا باید مروری کنیم به سیره پیامبران الهی یعنی کسانی که به غنی ترین و سرشارترین منبع آگاهی و معرفت دسترسی داشتند تا دریابیم که مقام معنوی آنها چگونه ارتقاء می یابد .

یکی از مسیرهایی که پیمودن آن سبب رفعت جایگاه انبیاء می گردید مقاومت در برابر گمراهی و کفر و لجاجت قوم بود که به سختی روحشان را می آزرده، برگزیدگانی که در رویارویی با موانع و دشواری ها و عوامل خستی کننده بیشتر مقاومت می کردند، در پیشگاه الهی از مقام و منزلت بیشتری برخوردار می شدند .

حضرت نوح (ع) را در دورترین افق تاریخ پیامبران به نظر آورید که نهصد و پنجاه سال از عمر هزار ساله خود را صرف تبلیغ دین نمود که تلاش و کوششی پی گیر و بسی سخت و طولانی بود . او همواره از شرک و سفاهت قوم خرد باخته خویش به سختی رنج می برد، ولی بی آنکه خشمش برانگیخته شود سعی می کرد با تبلیغات معنوی آنها را به سوی واقع بینی بکشاند .

آن پیامبر بزرگ در این مدت طولانی جز امداد ربانی تکیه گاهی نداشت ولی در راه ارشاد خلق هیچ عاملی نتوانست حرکت و تکاپو و عزم استوارش را در ابعاد مختلف متوقف سازد و پایداریش را در هم بشکند، او در مسئولیت و ابلاغ پیامش هیچ گونه ملاحظاتی نشان نداد و برخلاف تمایلات مردم محروم از عمل و آزاداندیشی و مصالح خود، رسالتی را که به آن فرمانش داده بودند صریح و بی پرده ابلاغ کرد ولی در تمام این دوره که در میان آنان حضور فعال داشت پاسخ مثبتی از قوم خود نشنید بلکه آن توده های جاهل و ملت تباه گشته همچنان مسیر انکار و الحاد و خصومت آلوده به تعصب را می پیمودند .

پیامبر خدا آن همه تلاش خالصانه را در دراز مدت همراه با ناملایمات شدید روحی پی گرفت تا شاید از برخورد نابخردانه و عناد قوم بکاهد، و تارهای فساد و انحراف درونشان

را از هم بگسلد اما چنین نشد، بلکه هر چه زمان می گذشت در نافرمانی حق گستاخ تر می شدند و بیشتر در لعن زار ضلالت و زبونی فرو می رفتند تا سرانجام در بخش پایانی عمر و در شرایط ناامیدی کامل از هدایت آنها زبان به نفرین قوم گشود.

سایر انبیاء نیز حرکتشان در همین مسیر جریان داشت (پایداری و بردباری در برابر تمرّد قوم از فرامین حق تا ناامیدی کامل).

در مجموع پس از طی مراحل سه گانه زیر انبیاء نسبت به قوم تبهکار و کافری که سراسر وجودشان جولانگاه شیاطین شده بود نفرین می کردند و از پیشگاه الهی عذاب آنها را خواستار می شدند:

۱. صبر و بردباری بسیار در برابر کفر و سرکشی و آزارهای قوم، آن هم صبر و رنج سهمگینی که برای افراد عادی غیرقابل تحمل بود.

۲. یأس و ناامیدی کامل از هدایت امت پس از تلاش های مستمر و بسته شدن همه درهای امید و تداوم نافرمانی خداوند تا آخرین لحظه ها و فرصت ها.

۳. درخواست مصرانه عذاب از سوی خود مشرکین و اصرار و پافشاری آنها برای نزول قهر پروردگار.

با سپری شدن این مراحل بود که انبیاء از خداوند طلب انتقام عذاب می کردند، حتی در داستان حضرت یونس (ع) می خوانیم که او صبر و تحمل خارق العاده ای از خود نشان داد و هنگامی که از ارشادها و فداکاری های خود در برابر موضع گیری های جاهلانه و تعصب ها و سنت پرستی های آنان که مشکلات مهمی هم بود نتیجه ای نگرفت عنان صبر را از کف داد و بردباریش به پایان رسید و پس از ناامیدی کامل از هدایت مردم لب به نفرین گشود. خداوند نیز به لحاظ ناشکیبایی و یأس زودرس وی پیش از پایان یافتن مأموریتش، او را در شکم نهنگی زندانی کرد و به سختی تنبیه نمود و به او فهماند که در راه انجام رسالتش اگر در معرض طوفان ناکامیها، شکست ها و حتی شکنجه ها قرار گیرد باید در راستای مأموریتش استوار بماند و از موضع خود پاسداری کند چنانکه قرآن می فرماید: سایر انبیاء الهی این گونه بوده اند:

و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل کلّ من الصابرين (انبیاء، ۸۵/۲۱) و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل در انجام رسالت خود بردبار بودند.

و بالاخره قوم او با مشاهده آثار قهرو غضب پروردگار دچار زبونی و هراس دردناکی شدند و در لحظات آخر بود که به خود آمدند و نسبت به گذشته تاریک خویش احساس پلیدی و گناه کردند و با ابراز شرمساری و ندامت از پیشگاه احدیت و قطع عذاب را خواستار شدند. خداوند نیز توبه توبه کنندگان را پذیرفت و از مجازاتشان درگذشت.

از این رویداد به خوبی درمی یابیم که خداوند چگونه در برابر خلق نافرمان و متمرّد، صبورانه باب رحمت خویش را همواره به روی انسانها باز گذاشته است.

درست است که رحمت و لطف پروردگار عام و گسترده است ولی این به معنای نفی مطلق عقوبت و کیفر نیست، نمی توان رحمت و عنایت بی پایان خداوند را این گونه توجیه کرد که در پیشگاه مقدّسش نیکان و بدکاران، ستمدیده و ستمکار یکسان است، اگر آن وجود متعالی که چیره بر تمامی قدرتمندان روزگار است و بر همه گردنکشان و سلطه جویان تسلط کامل دارد، هر متمرّد و نافرمانی را کیفر ندهد و پوزه عناصر خطاکار و جبار را به خاک مذلّت نمالد، و از مجازات تمامی فاسدان صرف نظر کند، حکمت و عدل و حساب مفهومی نخواهد داشت، آیا باید خداوند برای زورمندان ستمگر جایگاه امن آماده کند و از آنها با مهربانی پذیرایی کند؟ آیا عذاب دوزخ برای فاسدان بدسیرت عین عدالت نیست؟ و بالاخره این عدل مطلق است که در قلمرو آن ذره ای خیر و یا ذره ای شر به هدر نمی رود.

یکی از جلوه های بارز اقتدار و مهربانی حق تعالی نسبت به بشر ناسپاس و نافرمان قطع عذاب دنیوی پس از رسالت پیامبر اسلام (ص) تا بر پایی رستاخیز است، حتی حضرت مسیح (ع) آن پیامبر بزرگ را که روح خدا بود گرفتار انواع رنج ها ساختند و سرانجام کمر به قتلش بستند با این وجود خداوند نافرمایان گستاخ را به عذاب دنیا مبتلا نکرد و جزای این همه ستم ها و سرپیچی از فرامین حق را موقوف به عذاب قیامت ساخت.

در عصر طلوع پیامبر عظیم الشان اسلام نیز که مورخین معترفند قوم آن حضرت در حق پیامبر «رحمه للعالمین» جفای بسیار کردند و بی رحمانه و به بهانه های گوناگون به ساخت مقدّس او تاختند و برای عقیم ساختن دعوتش همه جا کسانی را که در منجلاب جهل و عناد غرق بودند و در صف اهل شقاوت جای داشتند بر او شوراندند و برای لکه دار ساختن سابقه درخشانش از هر شیوه شیطانی استفاده کردند، شیوه هایی که دشمنان

برای تکذیب و تضعیف شخصیت های بزرگ بکار می گیرند، با این حال او صبری متراکم و انبوه داشت و خداوند هم تبهکاران جفاکار را به عذاب دنیوی مبتلا نساخت .

با بررسی مجموع مسائل مطرح شده و مروری در اعماق گذشته های دور، در خواهیم یافت اقوام موجود در عصر انبیاء که به عذاب پروردگار مبتلا شدند معمولاً در شهرهای سکونت داشتند که جمعیت آنها بسیار محدود بود و پس از آنکه پیروان پیامبران به امر ایشان صحنه عذاب را ترک می کردند تا از قهر الهی مصون بمانند شاید بتوان ادعا کرد باقیمانده مجموع کفار و متمردين و مفسدين در شهرها، در طول تاریخ انبیای گذشته که هزاران سال به طول انجامیده است، از نظر اعداد و ارقام و نفراتی که گرفتار کيفر پروردگار شدند، از تلفات انسانها و خونریزی های وسیع در یکی از جنگ های منطقه ای و نه جنگ جهانی که امروزه در زمین به خاطر استیلاي قدرت پرستان و امور پوچ و ضد ارزش و یا به عبارت دیگر به خاطر هیچ!! به راه می افتد و گروه گروه را به کام مرگ می برد کمتر بوده است .

ما امروز شاهد درگیری ها و تلفات گسترده ای هستیم که در سطح جهان از سوی زورمندان خودخواه بر ملت ها تحمیل می شود که هر یک از آن سند گویایی است بر جنایات خودخواهان قدرت پرست .

این در حالی است که عذاب الهی و مجازات سرکشان در گذشته آنهم در یک منطقه کوچک، برای حفظ ارزش های بشری و محو تبهکارانی که با هیچ ادله و منطقی تسلیم اوامر پروردگار نشدند، نازل شده بود و به علاوه معذب ساختن متمردين سرکش، خود عامل بازدارنده و عبرت آموزی بوده برای دیگران که بسیاری را از پیروی و ادامه راه سرکشان تیره بخت باز می داشته است .

در صورتی که در تمام جنگ هایی که انگیزه اصلی آن خودخواهی سردمداران جنگ افروز است و هیچ عاملی جز قدرت پرستی در وقوع آن دخالت ندارد، هیچ پیامد مثبتی نمی توان از آن انتظار داشت و هرگز به ایجاد فضایی که در آن تقوی و پاکی رشد کند و آگاهی و فضیلت را به ارمغان آورد منجر نخواهد شد، بلکه عوارض منفی و فسادهای ناشی از این نوع جنگ ها و مصائب و مشکلات جانکاه پس از پایان آن را هم نباید نادیده گرفت .

از سوی دیگر اگر کسانی که به حقیقت پشت می کنند و خود را از پناهگاه حقیقی محروم می سازند سریعاً نتیجه عملکرد و واکنش رفتار خود را می دیدند و بی درنگ شلاق مرگ و فنا بر پیکرشان فرود می آمد و این امر تا برپایی رستاخیز نسبت به کفار و متمرذین تداوم می یافت و پروردگار مجازات آنها را تنها به قیامت موکول نمی فرمود چه وضعیتی برای بشریت پیش می آمد؟ .

حال با در نظر گرفتن مسائل گوناگون در شرایط حاضر چون افزایش شهرها و جمعیت کره زمین و سرعت ارتباطات و سهولت رساندن پیام پیامبر و اتمام حجت به مردم جهان، آن هم در عصری که بیشتر ملت ها غرق در کفر و فسادند و به عبارت دیگر در عصر بت پرستی مدرن که همراه است با موضع گیری خصمانه مستکبران و پیروان آنها در برابر پروردگار عالمان که نوعی جسارت به ساحت قدس الهی محسوب می شود اگر با این فضای موجود که مملو از شرارت گسترده و بی بند و باری متنوع است خداوند اراده نزول عذاب می فرمود و کسانی را که به اقتضای اعمالشان مستوجب کیفر بودند در همین عرصه دنیا به مجازات می رساند، خیل عظیمی از مردم کره زمین نابود می شدند و از صحنه هستی محو می گردیدند .

اینک نظر کنیم به اقتدار بی پایان خداوند که قدرت همه حاکمان متکبر جهان که قدرتشان نسبی و محدود و متغیر است در برابر قدرت عظیم و نامتناهی او که نه آمار و ارقامی برای تعیین قدرتش وجود دارد و نه هیچ واژه ای می تواند ابعاد آنرا مشخص سازد، اصولاً چیزی به حساب نمی آید بلکه مجموعه عالم با همه استواری و عظمتش تنها جزء ناچیزی از توانایی و بزرگی و علو ذاتی و مرز ناپذیر خالق و اراده حکیمانه او است که بازتاب آشکار این قدرت را در آینه هستی و جزء پدیده ها می توان باز شناخت .

امیرمؤمنان (ع) فرمود :

خداوند ما نمی توانیم به اعماق شکوه و عظمت تو پی ببریم... با آنکه چیزی از آفرینش تو درک نکرده ایم بدین گونه از قدرت تو در شگفتیم و با عظمت بسیار تو را ستایش می کنیم (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹)

این را هم در نظر داشته باشیم که هیچ موجودی در نظام هستی نمی تواند مستقلاً مظهر قدرتی باشد .

در هیچ عصر و زمانی و در هیچ نقطه‌ای از جهان دیروز و امروز دیده نشده است که یک زمامدار صاحب اقتدار و مسلط بر امور در عرصه حاکمیت شخصیت خویش، نه به خاطر ملاحظات اجتماعی و انگیزه سیاسی و شهرت طلبی بلکه صرفاً به لحاظ عواطف قلبی و انسان دوستی که در نهادش تبلور یافته حرکت‌های مداوم انسانی و اخلاقی از خود بروز دهد و از تمرّد و سرکشی مخالفین زیر مجموعه خود چشم‌پوشد و تا آنجا پیش برود که نسبت به افراد مخالف و نافرمان و گستاخ در حق خود با مهربانی برخورد کند و مهر و عطوفت خویش را نثارشان سازد و انتظار هیچ‌گونه واکنش مثبت هم از ناحیه آنها نداشته باشد، تاریخ هرگز نمی‌تواند در ادوار مختلف خود چهره زمامدار مقتدیری را با این ویژگی به جهانیان نشان دهد، البته مسئله حاکمیت انبیاء و فرستادگان خدا بحث جداگانه‌ای می‌طلبد.

بنابراین دو واژه «اقتدار و مهربانی» در وجود حاکمان زورمند اساساً قابل جمع نیست. اینجاست که باید دقیقاً توجه کنیم تا حقیقت تجلی «عزیز رحیم» باری تعالی را نسبت به انسان‌ها به روشنی دریابیم، و هر چه بیشتر با «اقتدار و مهربانی» آن وجود مبارک آشنا شویم بخصوص در مورد متمرّدین و نافرمایان و گستاخان به حریم کبریائیش، و تأکید حضرتش در تمام آیات گذشته بر این دو صفت خویش، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که اقتدار و مهربانی تنها مخصوص و منحصر به ذات اقدس ربوبیت است و بس.

آری: و ان ربک لهو العزیز الرحیم؛ (شعراء، ۶۸/۲۶) و همانا خدای تو بسیار مقتدر و مهربان است.